

ولف دیتریش اشنور ترجمه سید سعید فیروز آبادی

داستان کوتاه چیست؟ هرچه باشد، آن نیست که نویسندگان امروزی به یاری صفحه ادبیات روزنامه‌ها ساخته و پرداخته‌اند، زیرا امروز داستان کوتاه دیگر قدر و منزلت خود را از کف داده فاقد طنین ادبی شده است. داستان کوتاه حکایت کوتاهی است که در نهایت کمر به تسلی ذهن خواننده بسته است. اصول واقعی داستان کوتاه به فراموشی سپرده شده تواناییهای بی استفاده مانده و ارزشهایش زیر خروارها یاوه‌سرایی و نقدهای بی پایه ادبی مدفون شده است.

پس مفهوم داستان کوتاه چیست؟ تفاوت آن با امثال و حکم در فشردگی همراه با نقطه اوج، با طرح داستان در گستره وسیع و هدفمند در ژرفای نثر آن است. داستان کوتاه لحن خشکی دارد و برشی برگرفته از زندگی است. آغاز و انتها در داستان کوتاه مطرح نیست هر سطری خواستش را بیان می‌دارد. بیشتر در پی وحدت زمان است و زبانش ساده و بی‌آلایش است با این همه نمی‌توان در آن نشانی از ابتذال یافت. شخصیت‌های داستان کوتاه هیچ وقت این گونه صحبت نمی‌کنند، اما حس می‌کنیم قادر به این گونه گفتارند. از ویژگی‌های مهم دیگر آن پرهیز از شاخ و برگ و دوری از گزاره گویی است.

همین دو مشخصه نشانگر آن است که داستان کوتاه به هیچ روی هنر خاص کشوری نیست. تفاوتی ندارد که ما ریشه‌های آن را در گروتسک‌های مارک تواین یا داستان‌های ترسناک ادگار آلن پو جستجو کنیم یا در نحوه تأثیر هوشمندانه و نکته سنجی دقیق آ. هنری، مهم آن است که داستان کوتاه به یاری نویسندگان پرآوازه‌اش نقش زلزله‌نگار روابط اجتماعی، سیاسی، و در کل انسانی را بر عهده گرفته است. حتی فراتر از اینها مبدل به مدعی‌العموم، مدافع موجودیت انسان، و یک حربه شده است. داستان کوتاه در عین حال که تکان دهنده‌ترین، سرسختانه‌ترین، و موثرترین ابزار موثر بر آحاد اجتماع است، از نقطه نظر ادبی نیز موفقترین به شمار می‌آید.

ارزش واقعی داستان کوتاه در پیام انسانی، همدردی با مطرودان و مظلومان، انتقاد سخت و کوبنده از جامعه است. داستان کوتاه همواره جذاب است و هیچ گاه در خلاء جریان ندارد.



داستان کوتاه

يك نوع ادبی نیست. داستان کوتاه برای پیشرفت و تکامل نیازمند اصولی محکم و شرایطی کاملاً ملموس است؛ اما این شرایط کدامند؟ بسیاری از این شرایط پروردهٔ اجتماعند. در جامعه باید نابسامانیهای سیاسی و اجتماعی قابل نقد وجود داشته باشد تا نویسندهٔ داستان کوتاه بتواند آنها را به باد انتقاد بگیرد. در کشوری که مردم زندگی سیاسی منظم و مرفهی دارند، نگارش داستان کوتاه اگر امری محال نباشد ابزاری برای سرگرمی است. در وهلهٔ نخست داستان کوتاه نیازمند به فضاست، چه از نظر جغرافیایی چه از نظر ذهنی. تنگنا راه تنفس را می‌بندد. باید شهرهای بزرگ را همراه با ملیتهای مختلف با زبانها و عقاید سیاسی رنگارنگ و گوناگون در کنار خود داشته باشد. او نیازمند راه‌آنها، استپها، جنگلها، و زمینهای هموار است. در حوزهٔ داستان کوتاه فجایع طبیعی باید امری معمول باشند. فجایعی همچون زلزله، حملهٔ ملخها، و توفان. باید به مجرمان فرصت داد تا از چنگ قانون بگریزند و جامعه درگیر روابط بدوی و غیر انسانی باشد. برای پیدایش داستان کوتاه بی‌تردید باید تحقیر شدگان و آنانی که دچار تبعیض نژادی اند وجود داشته باشند و قوانین نیز برخلاف فردیت باشد. ۱

اما داستان کوتاه نویسندگان خاص خود را دارد. نویسندهٔ این نوع ادبی به دلیل تراکم افکار شاعرانه یا ایده‌هایش قلمفرسایی نمی‌کند. به خاطر منافع مادی نیز نمی‌نویسد. می‌نویسد، زیرا رنجیده، عصبانی، مضطرب، و دردمند است. او همیشه پایبند اخلاقیات است، حتی به هنگام نگارش متون خشن. هیچ‌گاه در پی آن نیست که خواننده را خوشنود سازد. او پیوسته با واقعیات برخورد دارد. نویسندهٔ داستان کوتاه بلندپروازی شاعرانه نمی‌کند، بلکه وجدانش انگیزهٔ نگارش اوست. با این همه، همیشه در تلاش است تا قالب داستان کوتاه را تکامل بخشیده ظرافت بیشتری در آن بگنجاند و آن را از تحقیر گونه‌های پرچم دیگر ادبی مصون نگه دارد. بی‌تردید تمامی این تلاشها بدون وجود علاقه‌مندان به ادبیات امکانپذیر نیست. این خود نیز وابستهٔ وسایل ارتباط جمعی همچون فصلنامه‌ها، جراید، و مجلات است. وظیفهٔ وسایل ارتباط جمعی حمایت از داستانهای کوتاه واقعی است.

بیشتر متوجه روابط ملامت‌آمیز، متهاجم، همدردی برانگیز، و تکان دهنده است. هستهٔ اصلی آن انسان است، نه انسان آرمانی، بلکه انسان، همان‌گونه که هست: رنج کشیده، آشفته و پریشان، آلوده به گناه، و نفرین شده. اتفاقی نیست که شخصیت‌های داستان کوتاه اغلب کودکان، بیماران روانی، زنان علیل، ولگردهای کودن، زوجهای عصبی، و قهرمانان از درون مردهٔ جنگ، آدمهایی حزاف، ضعیف، کم بضاعت، و ناتوان است. اگر در پی آن باشیم که او را خدشه ناپذیر و متعادل نشان دهیم، تصویری دروغین عرضه داشته‌ایم، اما جز میل مفرط به واقعیت هیچ حربهٔ دیگری نشانگر ارزش داستان-کوتاه ناب و واقعی نیست. نویسندهٔ داستان کوتاه از چه شیوه‌های ادبی بهره می‌گیرد؟ در وهلهٔ نخست زبان روایت بی‌نهایت بی‌آلایش و سخت روزمره است همراه با برودت و تأکید بر عینیت. «بیان شاعرانهٔ معمول» در اینجا جایی ندارد. تمامی توجه معطوف به جریان پرهیجان و دقیق ماجراست. نویسنده در سطح داستانش باقی می‌ماند. برای او اینکه شخصیت داستان به چه می‌اندیشد و آیا به این اندیشه جامه‌عمل می‌پوشاند یا نه بی‌اهمیت است، اما ژرف‌نگری به کفایت در میان سطور رخ می‌نماید. داستان کوتاه خوب همراه با شیوهٔ نگارش رئالیستی خود دومی در برابر خواننده می‌گسترده که رهایی از آن تنها با کوشش فراوان امکانپذیر است. گفتگوها غلوآمیز نیست و بیشتر بیانی ظریف، یکنواخت، و محدود دارد، اما با توجه دقیق به آواهای عادی و حساسیت آنها در می‌یابیم که فراز و نشیبهایشان به پیش یا افتاده‌ترین واژه‌ها نیز ظنین خاصی می‌بخشد. از سوی دیگر او علاقه‌مند به تشریح موبهموی پدیده‌های روزمره است و آنها را به عنوان نقطهٔ مقابل جریان داستان به کار گرفته از وجودشان به عنوان نقابی برای پنهان کردن علاقه‌اش به شخصیت‌های داستان سود می‌جوید و در کل داستان به تعقیب همین شیوه می‌پردازد. دیگر موضوعات کوچک شمرده می‌شوند و افراد حاشیه‌ای هرگز مستقلاً با به ماجرای داستان نمی‌گذارند. بلکه از دریچهٔ دید شخصیت اصلی مشاهده می‌شوند. از آنچه گفتیم چنین برمی‌آید که نام داستان کوتاه نامی خودسرانه بر